



11 جولای 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران (بخش سوم)

مبحث سوم

نگاهی مختصر بر نحوه تقسیم سیستان بین افغانستان و ایران (حکمت گولدسمید)

1 - اهمیت استراتژیک سیستان برای انگلیسها:

قبل از بررسی این موضوع باید یادآور شوم که دانشمند و محقق افغان کانديد اکادميسين محمد اعظم سيستاني با تاليف چند کتاب و مقالات متعدد، موضوع سيستان را از جوانب مختلف مورد بررسی و تدقيق علمی و تاريخی قرار داده و خدمت بزرگ علمی و فرهنگی را در این زمینه انجام داده است و جا دارد که واقعاً تخلص "سيستاني" را بر استاد یک اسم با مسماء دانست. به آرزوی موفقیت های مزید شان، این بحث را با استفاده از کتاب پربار شان تحت عنوان "سرگذشت سيستان و رود هيرمند از 1747 تا 1973" که بار اول در 1990م در کابل چاپ شده و بار دوم در سال 2014 در پورتال وزين افغان جرمن آنلاين در بیش از 390 صفحه به نشر رسیده است، آغاز میکنم.

سيستاني در فصل دوم کتاب خود "داستان حکمت انگليس در سيستان" را به استناد مآخذ معتبر بين المللی به تفصيل بيان میکند و در آغاز می نویسد: «طی نیمه اول قرن 19 میلادی انگلیس ها معلومات کافی در باره تاریخ و جغرافیا و اهمیت اقتصادی و تجارتي و نظامی سيستان جمع آوری کرده بودند و حال وقت آن بود تا آن قسمت از سيستان را که حاصل خيزتر و دارای جمعیت بیشتر بود و در مواقع لزوم می توانست به قشون های زیاد آذوقه بدهد، به هر نحوی شده از پيکر افغانستان جدا کرده و روزی مالک الرقاب آنجا باشند، لهذا انگلیس ها که مدت ها قبل اهمیت سيستان را مخصوصاً از لحاظ موقعیت خاص استراتژیکی آن در میان مستملکات روسیه تزاری در شمال و خلیج فارس در جنوب کشف کرده بودند، ولی بهانه یی برای تصرف و اشغال آن ظاهراً از بیم روس ها نداشتند، همینکه هرات در 1857 از طرف ایران محاصره شد، انگلیس به بهانه دفاع از افغانستان بدون آنکه افغانستان تقاضایی از آنها کرده باشد، فوراً عده یی قشون از راه بحر هند و خلیج فارس در جنوب ایران پیاده کرد و بزودی جزیره "خارک" را متصرف شد و اهواز را تهدید نمود.

ایران از این حرکت تعجب آمیز انگلیس ها فوراً دست از محاصره هرات برداشت و حاضر به قبول صلح شد و در 4 مارچ 1857 معاهده یی در شش فصل بین سفیر انگلیس و نماینده ایران در پاریس به امضاء رسید که بعداً به معاهده پاریس معروف شد. در همین موقع انگلیس ها ایران را تشویق کردند تا عوض هرات در سيستان اعمال نفوذ کند و در پایان معاهده مذکور این جمله را افزودند که

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

هنگام بروز اختلاف بین ایران و افغانستان انگلیس ها حکمیت میکند..... مقصود انگلیس ها از اینکار دوستی با ایران و دشمنی با افغانستان و یا برعکس نبود، بلکه مقصود حفظ منافع خود انگلیس بود ولو بهر قیمتی تمام می شد... در حال ایران پس از امضای معاهده پاریس فوراً در سیستان دست بکار شد و عده بی از سیستانیان را خواه از راه قوه و خواه از راه تحفه و وعده و هر انتریگ دیگری که مؤثر واقع شد، متمایل به خود ساخت.» (صفحه 65 و 66)

سیستانی در ادامه می نویسد: «در سال 1861م وقتی که امیر دوست محمد خان بعزم تسخیر هرات آماده حرکت بود، نسبت به ایالت سیستان نیز بی علاقه نبود و طبعاً متوجه دخالت ایران در سیستان بود و تصمیم داشت پس از انضمام هرات از منافع افغانستان بر سر خاک سیستان دفاع کند، ولی متأسفانه مرگ به او مجال نداد و خیلی زود پس از تسخیر هرات (جون 1863م) در هرات پدرو حیات گفت. با آنهم در نخستین روزهای گشایش هرات متوجه مسئله سیستان شد و برای تصرف سیستان نزاعی بین افغانستان و ایران روی داد. اما ایران که در بخشی از سیستان تا سال 1863م نفوذ کرده بود، مکرراً دولت بریتانیا را به میانگیری دعوت کرد... تا طبق ماده ششم عهدنامه پاریس 1857 در این باب دخالت کند و از تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نمایند. دولت انگلیس جواب میداد که انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمیداند و بنابراین نمیتواند از دخالت افغانها به آن ایالت ممانعت کند.» (صفحه 67)

او علاوه میکند که: «بدون شک اعلام این سیاست و خط مشی [انگلیس] برای ایران نافع بود، چه امیر شیرعلی خان بعد از مرگ پدرش امیر دوست محمد خان میخواست بر تخت کابل جلوس کند و برای استقرار خود مصروف فرونشاندن اغتشاشات داخلی بود و نیز قادر نبود در عین حال با دو قوه، یکی در داخل و دیگری در خارج زور آزمائی کند و از طرف دیگر حکومت هند برتانوی نیز در بادی امر سلطنتش را برسمیت نشناخته بود، بنابراین نتوانست در اول وهله از منافع افغانستان در خاک سیستان دفاع کند. دولت ایران که خود را از یکطرف از مؤاخذه افغانستان و از جانب دیگر از تعرض بریتانیا ایمن دید، ازین فرصت طلائی به نفع خود استفاده کرد و سیاستش را بطور ثابت ادامه داد.» (صفحه 68)

از آنجائیکه روابط امیر شیرعلی خان با انگلس ها در آغاز تیره بود و اما بعد از آنکه از یکطرف امیر موصوف بر رقبای داخلی خود مسلط شد و پایه های سلطنت خود را در دوره دوم استحکام بخشید و از طرف دیگر با تعویض لارنس فرمانروای انگلیس در هند که طرفدار سیاست عدم مداخله در افغانستان به مقتضای زمان بود، بجایش لارد مایو به آن مقام منصوب گشت، سیاست انگلیس نیز در قبال امیر شیرعلی خان تغییر کرد و لارد مایو از امیر دعوت کرد تا در ماه مارچ 1869م به هند سفر کند تا روابط به نحوی بین آنها استقرار یابد.

سیستانی می نویسد: «امیر شیرعلی خان پس از مراجعت از هند برای تصرف مجدد ایالت سیستان، ایران را به جنگ تهدید کرد. در این فرصت دولت انگلیس که تا آن وقت با افغانستان در این باب سخن نگفته بود، به استناد ماده ششم عهد نامه پاریس به دولتین افغانستان و ایران گوشزد کرد که در موقع بروز اختلاف بین دولتین مذکور دولت انگلیس حق حکمیت دارد. طرفین نیز باید به آن مراجعه کنند و با این صورت در اثر موافقه طرفین دعوا جنرال "گولد سمید" F. J. Gold Smid از دربار لندن به صفت حَکَم مقرر شد.» (صفحه 72)

2 - حکمیت گولد سمید و تقسیم سیستان:

در اکتوبر 1870م گولد سمید از جانب دربار لندن برای حکمیت جهت تعیین حدود سرحدی ایالت سیستان بین افغانستان و ایران توظیف شد. در ظاهر این وظیفه را انگلیس ها برای رفع اختلاف بین دو کشور عنوان کردند، اما در واقع چنین نبود. آنها میخواستند تا ایالت سیستان را برطبق اهداف سیاسی و اعمال نفوذ بعدی خود بین دو کشور تقسیم کنند. سیستانی متن ذیل را از مقدمه جلد اول کتاب گولد سمید زیر عنوان "شرق ایران" به این شرح نقل میکند که: «در سنوات اخیر یک انقلاب سیاسی در ممالک غربی هندوستان روی داده که توجه حکومت هندوستان را نسبت به آنها جلب کرده است و همچنین تجاوزاتی که از خارج به این قسمت ها شده و میشود، این توجه و نگرانی را طبعاً زیادتر نموده است. لهذا برعهده اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوز بیگانگان [مقصد روسیه تزاری است] مصئون داشته باشد. این موضوع دارای نهایت درجه اهمیت است. بنابراین تصمیم گرفته شد برای جلوگیری از اضطراب خاطر در این قسمت های سرحدی با ایجاد یک ترتیبات اطمینان بخشی مبادرت ورزیم... یکی از مسائل مهم که حل آن خیال فرمانفرمای هندوستان را بخود مشغول میداشت، موضوع سیستان بود که در سرحد شرقی ایران واقع شده و در زمان احمد شاه درانی ضمیمه مملکت افغانستان بود. ولی بمرور زمان بدون آنکه محسوس شود، به انواع دسایس و حیل بدست همسایه غربی آن ایران افتاد. شیرعلی خان امیرافغانستان متوجه شد که این ایالت را مجدداً بدست آورد. دلیل از دست رفتن آن هم فقط در نتیجه تجزیه افغانستان بود، اما دولت ایران ادعایی که به سیستان داشت روی شواهد تاریخی است که از زمانهای قدیم آن ایالت جزو مملکت ایران محسوب میشد. البته این قبل از زمان احمدشاه درانی است و حال هم که [ایران آنرا] تصرف نموده مدعی است که حق خود را بدست آورده است... اما نواقصی در این میان وجود داشت که رفع آنها موکول به دیدن محل بوده است. دولت ایران از رفتار افغانها مکرر به دربار لندن شکایت نموده بود. افغانستان مکرر به فرمانفرمای هند مراجعه نموده از این وضع شکایت کرده بود. بالاخره موقع آن بود که این گره باز شود. این نیز فقط ممکن بود از طریق حکمیت حل گردد و بس. بنابراین در نهم اکتوبر 1870 نگارنده (گولد سمید) از طرف انگلیس معین شد که وظایف یک نفر حکم را راجع به اختلاف ایران و افغانستان درباره ایالت سیستان انجام دهد.» (صفحه 72 و 73)

گولد سمید برای انجام این وظیفه دوبار به تهران و نیز به منطقه مورد منازعه در سیستان سفر کرد و بعد از تکمیل مشاهدات و مطالعات پیگیر و تماس با مردمان منطقه و بررسی اسناد تاریخی و سمع نظریات ساکنان آن منطقه و نیز پس از ارزیابی نظر هیئت های هر دو جانب نتایج حکمیت خود را به وزارت خارجه انگلیس در لندن تسلیم داد. (کاندید اکادمیسین سیستانی جریان مطالعات گولد سمید را بحواله جلد سوم کتاب "تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19"، تألیف محمود محمود، صفحات 753 تا 771 بطور مشروح در صفحه 73 تا 85 کتاب خود بیان کرده و شرح آن از حوصله این نوشته بدور است.)

گولد سمید پس از مطالعات عمیق به این نظر آمد که سیستان را باید به دو بخش تقسیم کرد: یکی را سیستان اصلی خواند که ساحه در حدود 3847 میل مربع را در محدوده ذیل احتوا میکرد: «از شمال به هامون که آنرا از نواحی "لاش و جوین"، "نیه و بندان" مجزا می سازد و از طرف جنوب بطور کل محدود به هامون است و تا محل "سه کوهه" و "برج علم خان" ممتد میشود. از طرف شرقی نیز محدود است به شعبه عمده رود هیرمند در "زیربند" که در دهنه کانال بزرگ واقع است.» قسمت دوم

را سیستان فرعی نامید که مشتمل بر 3159 میل مربع بود و آن عبارت از ناحیه است: «واقع در ساحل راست دریای هیرمند به امتداد یکصد و بیست میل انگلیسی. به عبارت دیگر از نزدیک محل "چهار بولی" و "رود خود سپاس" در شمال تا "رودبار" در جنوب... و باین قسمت میتوان دشت سیستان را نیز که شامل "گود زره" و "شيله" است، اضافه نمود.» (صفحه 90 و 91)

گولد سمید بالاخره پس از اكمال مطالعات و بررسی محلات مربوطه حکمیت خود را رسماً به وزارت خارجه انگلیس بتاريخ 19 اگست 1872م گسیل داشت. اوراق حکمیت گولد سمید دارای یک مقدمه و شش ماده است که در هریک از مواد آن دلایل حکمیت خود را ارائه میدارد و اما در اخیر آن تحت عنوان "رأی حکمیت" فشرده نظر خود را با عبارت ذیل بیان میکند:

«اینک با سنجش اهمیت و قیمت دعاوی که از هر قبیل ازهر مدارک آنها جمع آوری شده است و با توجه مخصوص به یک سرحد معلوم و روشنی که بطور صحیح تعیین شده باشد، من رأی خود را تقدیم میدارم، با این ترتیب که: آن قسمتی را که من سیستان اصلی مینامم، بعد ها با یک خط سرحدی معین جزو مملکت ایران قرار بگیرد که در تحت حمایت دولت ایران به استقلال خود نایل آید یا توسط حکامی که بعدها معین خواهند نمود، بخوبی اداره شود. به این رأی احساسات صمیمی و امیدواری های قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران به حال سکنه آن سرزمین که ظاهراً احوال آنها از قدیم ترین ایام باین طرف همیشه ترس و وحشت و رنج را نشان میدهد، مفید و سودمند واقع گردد.»

اگولد سمید در ادامه می نویسد: «اما من کاملاً معتقدم که با تمام قواعد انصاف و عدالت هرگاه دولت ایران مجاز باشد، یک مملکتی را بوسیله پیش آمدهای آنچنانی که شرحش گذشت و بدست آن افتاده است، در تصرف خود داشته باشد، می بایست قسمت های متصرفه آن محدود به حدودی شود که عملاً در سیستان مالک میباشند و این باید تا حدی که ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی و جغرافیائی باشد و دولت ایران نباید دیگر در کنار راست رود هیرمند [ایرانی ها رود هلمند را هیرمند می نامند] متصرفاتی داشته باشند. هرگاه دریک مسئله حقوقی و تاریخی تصرف و تملک امروزی و اشغال نظامی شش هفت ساله و عملیات سابق یک رئیس محلی بنا باشد به حقوق و روابطی که کم و بیش در تمام آن مملکت تقریباً یک صد سال عمومیت داشته، برتری پیدا کند و رأی حکمیت بهترین قسمت محصور پر جمعیت و حاصل خیز ایالت سیستان را تسلیم و واگذار کند، در هر صورت بطور روشن مقتضی و مناسب است که یک عوض جبران کننده بطرف خساره دیده ازین حیث علاوه شود. بنابراین بدون تردید قشون ساخلوی دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترک کند و هردو کنار رودخانه هیرمند تا بالای کوهک [یا کهک] را تسلیم افغانستان کند. این قرار هم مناسب و هم عادلانه است، مخصوصاً وقتیکه اخلاق سکنه سواحل رودخانه هیرمند با اخلاق سیستانی های سکوه و دشتک و سیستان اصلی مقایسه شود. در این صورت مجرای اصلی رود هیرمند زیردست کوهک، سرحد شرقی سیستان دولت ایران خواهد بود و خط سرحدی از کوهک شروع شده تا تپه های غربی دشت سیستان طوریکه تمام زمین های زراعتی کناره های رودخانه که از بند به بالا ممتد شود، حدود سیستان افغانستان را از دشت کرمان جدا میسازد، نقطه مناسبی به نظر می آید. شمال سیستان یعنی جنوب نیزار سرحد لاش و جوبین محسوب میشود. دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته به آن طرف متوجه شود. یک خطی از نیزار تا کوه سیاه (تپه سیاه) نزدیک بندان کشیده شود. این خط بطور واضح متصرفات ایران را معین میکند.» مهمترین نکته در حکمیت گولد سمید که با موضوع و آب و استفاده آن قید گردیده است، این جمله است که موجب جنجالهای بعدی گردید: «بعلاوه این نیز باید در نظر گرفته

شود که هیچ نوع عملیات از هیچ طرف مبادرت نخواهد شد که در آب زراعت دو طرف رودخانه هیرمند دخل و تصرف شمرده شود.» (امضای گولد سمید میجر جنرال در ماموریت مخصوص)

این بود سواد قسمت اخیر حکمیت گولدسمید که هر دو دولت افغانستان و ایران بر آن اعتراض داشتند. (برای مطالعه متن مکمل حکمیت گولدسمید دیده شود: سیستانی، مأخذ فوق، صفحه 94 تا 97، بحواله از کتاب "تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران در قرن 19"، تألیف محمود محمود صفحات 258 تا 280)

3 - امیر شیرعلی خان حکمیت گولد سمید را نپذیرفت!

در مذاکرات مقدماتی معضله سیستان امیرشیرعلی خان صدراعظم خود سپهسالار سیدنورمحمد شاه را به حیث نماینده خود تعیین کرد و موصوف با جنرال پالک مامور هند برتانوی یکجا بدانسوب رفت تا با گولدسمید به تماس شده و اسناد و شواهد افغانستان را مبنی بر حاکمیت تاریخی افغانستان بر سیستان ارائه دارد. نظر به تیره گی اوضاع بین ایران و افغانستان هیئت افغانی از مذاکره مستقیم با جانب ایرانی در آن محل احتراز کرد و روابط بطور غیرمستقیم در ساحه بوسیله گولد سمید برقرار شد و اما در سفر هیئت افغانی به تهران و تماس با جانب ایرانی باز هم هیئت افغانی از قبول حکمیت گولد سمید خودداری کرد. امیر شیرعلی خان نیز نتیجه حکمیت را رد نمود، زیرا افغانستان به هیچ وجه حاضر به قبول آن نبود که از یکطرف یک منطقه وسیعی از پیکر کشورش جدا شود و به ایران تعلق گیرد و از طرف دیگر ایران را بدون سوابق تاریخی و حقوقی از آب یک رودخانه داخلی خود طوری مستحق بشناسد که در مقدار آب مداخله کرده نتواند. در مقابل وقتی دولت ایران متوجه شد که نتیجه این حکمیت به مفادش است، بعداً از آن استقبال کرد، زیرا آنچه را مطالبه کرده بودند، گولد سمید برای شان اعطا نمود، درحالیکه برای افغانستان از زمین های حاصلخیز آن منطقه چیزی بدست نیامد.

دولت انگلیس وقتی متوجه نارضایتی افغانستان از حکمیت گولد سمید شد، خواست با معاوضه نقدی رضائیت امیرشیرعلی خان را جلب نماید. آنها در اوایل سال 1873 از امیر دعوت کردند تا به هند سفر کند. امیر سید نورمحمد شاه صدراعظم را بجای خود به آنجا فرستاد. در این مذاکرات طرف انگلیسی برای جبران نواقص ناشی از حکمیت گولد سمید مبلغ پنج لک روپیه نقد و 15 هزار تفنگ و جبه خانه مربوطه را وعده داد و در مقابل خواستار آن شد تا افغانستان به نمایندگان انگلیس در کابل، قندهار، هرات و مزار اجازه اقامت دهد، اما سیدنور محمد شاه آنرا قبول نکرد و حین برگشت به وطن وفات نمود. از اینجا است که شعله ور شدن جنگ دوم افغان و انگلیس در فبروری 1879 و وفات امیر شیرعلی خان در مزارشریف و به سلطنت رسیدن پسرش سردار محمد یعقوب خان و تغییر اوضاع در کشور، اختلافات بین افغانستان و ایران را بر سر مسئله سیستان لاینحل گذاشت.

(ادامه دارد)